

## تأثیر سعدی بر آفرینش ادبی عاکف سراینده سرود ملی ترکیه

صمد شفیع زاده



محمد عاکف در سال ۱۲۹۰ ه. ق (۱۸۷۸ م) در اسلامبول دیده به جهان گشود. پدرش - محمد طاهر - مطابق حساب اجداد او را راکف نام نهاد لیکن بعدها به عاکف مشهور گردید. عاکف تحصیلات ابتدایی و عالی را در شهر اسلامبول به پایان رسانید و آنگاه به تدریس ادبیات شرق در دارالفنون و دانشکده کشاورزی مشغول گردید. وی بعد از مشروطیت از سال ۱۳۲۴ ه. ق با شعرها، ترجمه ها و مقالاتش در نشریات "صراط المستقیم" و "سبیل الرشاد" حضوری فعال داشت. عاکف بعد از متارکه سال ۱۹۱۸ و اشغال سرزمین فعلی ترکیه به دست دول استعمارگر با سفر به چهار گوشه میهن و ایراد سخنرانی های مهیج مردم را به مقابله با اشغالگران فرا می خواند. وی در سال ۱۹۲۰ در حالی که به سبب فعالیت های سیاسی اش از ریاست دارالحدیث برکنار گردیده بود از طرف مردم به نمایندگی مجلس برگزیده شد. سرودن سرود ملی ترکیه در همین سال به عهده وی گذارده شد. بعد از اتمام نگارش آن مبلغی به عنون مزد برایش فرستاده شد، لیکن او از قبول آن امتناع ورزید و آن پول را به یک جمعیت خیریه بخشید. بعد از به قدرت رسیدن مصطفی کمال به مصر مهاجرت نمود. در مدت ده سالی که در مصر سکونت داشت به تدریس ادبیات مشغول بود. سازمان اوقاف در یکی از سفرهایش به استانبول ترجمه و تفسیر قرآن کریم را به عهده او گذاشت. عاکف باقی عمر را بی وقفه صرف ترجمه و تفسیر قرآن نمود. بعد از اضمحلال امپراطوری عثمانی، آزادسازی سرزمین های اسلامی و چاره جویی برای مشکلات و درد و رنج امت اسلامی تم اصلی اشعار عاکف را تشکیل می دادند. مشکلات اجتماعی مردم و درد و رنج آنها و آمل و آرزوهایشان را در دیوان (صفحات) که مشتمل بر دوازده هزار مصراع است با بیانی دلنشین و شیوا به تصویر کشیده است. قبل از بررسی تأثیر شیخ اجل بر آفرینش ادبی عاکف، نگاهی به کیفیت فرهنگ و ادبیات ایران در آسیای صغیر می اندازیم ادبیات آسیای صغیر رابطه تنگاتنگی با ادبیات ایران داشت بسیاری از شعرا و نویسندگان آن سامان تحت تأثیر فرهنگ و ادبیات ایران بوده اند آنان از اشعار سعدی، حافظ و... در آفرینش ادبی شان بهره جستند. بسیاری از مفاهیم شعری آنها بازتاب مفاهیم شعر ایرانی بود.

### الف) فرهنگ و ادب ایران در دوره سلاجقه روم

حکومت سلاجقه روم در ۴۶۳ ه. ق در آسیای صغیر پایه گذاری گردید. بانیان این سلسله در ابتدا در دربار غزنویان و سلجوقیان ایران حضور داشتند و در محیطی که شعر و ادب، نقل مجالس و محافل اجتماعی آن بود نشو و نما یافته بودند و از آنجائی که تابع سلجوقیان ایران بودند به نشر ادبیات ایران در قلمرو خود همت گماردند. اوج حضور و تأثیر ادبیات ایران در دوران سلطنت سلطان علاالدین کیقباد بود. آثار باقی مانده از تصاویر داستان های شاهنامه بر دیوارهای تالار کاخ او نشانگر نفوذ ادبیات ایران در آن سامان است. کتاب کیمیای سعادت غزالی و سیرالملوک خواجه نظام الملک همدم تنهایی های این سلطان ادیب پرور و فرهنگ دوست بود. در این میان یورش مغول به ایران، سبب مهاجرت بسیاری از شعرا و اندیشمندان به سرزمین های دور گردید. آسیای صغیر نیز نقطه بالنسبه دور افتاده برای مهاجمان بود. شمس تبریزی، مولانا جلالالدین رومی، فخرالدین عراقی از جمله پناهجویان ایرانی در آسیای صغیر بودند. آنان چنان شور و انقلابی در آن سامان به پا کردند که سلاطین و امرای وقت را مجذوب و مفتون خویش ساختند. سلطان عزالدین کیکاووس و رکن الدین قلیچ ارسلان به خدمت مولانا جلالالدین می رسیدند و در مجالس او حضور می یافتند. تشویق سلاطین سلاجقه روم از شعرا و گویندگان سبب

گردید که نظامی گنجوی مخزن الاسرار را به نام فخرالدین بهرامشاه کند. حضور وزرای اندیشمند و شاعر پرور و ادیب نواز در دربار سلاطین سلاجقه روم در ترویج و استمرار ادبیات ایران در آن سامان نقش مهمی داشت. کتاب های نفیس، تذکره ها و ترجمه احوال های بسیاری بر اثر تشویق آنان به فارسی نگاشته شد امروزه قریب به یکصد و هشتاد هزار جلد نسخه خطی فارسی در کتابخانه های ترکیه نگهداری می شود.

## ب) فرهنگ و ادب ایران در دوره آل عثمان

سلسله عثمانیان به وسیله عثمان فرزند ارطغرل از ترکان خراسان که در قرن هفت هجری به خدمت سلاجقه روم درآمده بود تاسیس گردید. در روزگار حکمرانی عثمانیان جریان گسترش و نفوذ ادبیات ایران در آن دیار ادامه داشت. بسیاری از سلاطین عثمانی به فارسی انشاء نموده مکاتباتی به فارسی انجام می دادند. ایلدیریم بایزید که تا غلبه تیمور در اسلامبول سلطنت می کرد به فارسی شعر می گفت این بیت را تذکره ها به نام او ضبط کرده اند. "هر دود که بالا رود از سینه چاکم / ابری شود و گریه کند بر سر خاکم" سلطان سلیم شاعر دیگر از سلسله سلاطین آل عثمان بود که به فارسی شعر می گفت. دیوان خطی او در کتابخانه ملک تهران نگهداری می شود. این بیت از اوست "بر هر دلی که غیرت عشق سلیم تاخت / پیغام سوی دوست به باد صبا داد" شیخ عبدالله شبستری فرزند شیخ محمود شبستری عارف نامی و صاحب مثنوی گلشن راز از شعرای ایرانی بود که در سال ۹۲۶ ه.ق به خاک عثمانی رفت. سلطان سلیم اکرام و احترام زیادی به وی کرد. در این دوره نخستین تاریخ ادبیات عثمانی که دارای ویژگی های ادبی بود به پارسی و با نام "هشت بهشت" توسط ادريس تبلیسی به نگارش درآمد. یکی دیگر از سلاطین آل عثمان که طبع شعر داشت سلطان سلیم قانونی است. این بیت از اوست: "دیده از آتش دل غرقه در آب است مرا / کار این چشمه از سر چشمه خراب است مرا" سلطان محمد دوم مشهور به فاتح در سال ۸۵۶ ه.ق با گشودن دروازه قسطنطنیه دوره کشورگشایی امپراطوری عظیم عثمانی را آغاز نمود. گویند سلطان محمد هنگام فتح آن شهر این بیت را خوانده است: "بوم نوبت می زند بر طارم افراسیاب / پرده داری می کند در قصر قیصر عنکبوت" علاقه وافر سلطان محمد به شعرای ایرانی به حدی بود که وقتی شنید عبدالرحمان جامی در سر راه بازگشت از سفر مکه در شام به سر می برد خواجه عبدالله کرمانی را مامور کرد به نزد وی رفته او را به اسلامبول آورد لیکن وقتی خواجه به شام رسید جامی به سمت ایران حرکت کرده بود. جامی برای بار دوم نیز از طرف سلطان محمد به اسلامبول دعوت شد. وی دعوت سلطان را پذیرفت و به اسلامبول حرکت نمود لیکن در شهر قونیه خبر درگذشت سلطان محمد را شنید و راه بازگشت در پیش گرفت. گسترش ادبیات ایران در آن سامان تا اواخر قرن نوزدهم ادامه داشت تهاجم فرهنگی غرب در زمان سلطنت عبدالحمید دوم (۱۹۰۹ - ۱۸۷۶) مسئله تعلیم و تربیت را شدیداً دگرگون ساخت. نسل جدیدی از جوانان به روی کار آمدند که به جای اندیشیدن به راه و روش زندگی شرقی خود به سبک و سیاق و آداب و رسوم اروپایی فکر می کردند. سلطان محمد ششم آخرین نماینده امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۲۴ از ترکیه تبعید گردید. تعویض خط اسلامی با الفبای لاتین یکی از عوامل جدایی ادبیات ایران و عثمانی (ترکیه) گردید. امروزه تنها در چند موسسه علمی ادبیات ایران به صورت آکادمیک تدریس می گردد...

و عاکف شاید جزء آخرین بازماندگان از خیل عظیم شعرا و نویسندگان آسیای صغیر بود که تحت تأثیر شعرای ایرانی شعر می سرودند و با دیوان حافظ و بوستان و گلستان سعدی مأنوس بودند. عاکف درباره علاقه وافر خود به ادبیات ایران می نویسد: "ادبیات ایران که در مدرسه تدریس می گردید مرا ارضا نمی کرد هر روز بعد از نماز پیشین در مسجد فاتح

"اسد دده" نامی دیوان حافظ، گلستان و مثنوی می خواند و تفسیر می نمود هر روز با عشق و علاقه در این مجالس حاضر می شدم. "عاکف در عنفوان جوانی ترجمه هایی از ادبیات ایران تحت نام "بدايع العجم" را در مجله ثروت فنون منتشر ساخت. "نبیل فاضل آل سان" در مقدمه یی بر دیوان صفحات عاکف می نویسد "هرگاه شعری از حافظ می شنید آن گونه دگرگون می شد که گویی در عوالم دیگری سیر می کند" عاکف در مصراع‌ی دیوان حافظ را "کتاب الفتوی" می نامد. "حافظین اورتادا دیوانی کتاب الفتوی" در این میان عاکف بیش از همه مفتون جناب سعدی بود.

تأثیر سعدی بر آفرینش ادبی عاکف در اشعار و ترجمه هایش به وضوح نمایان است. سعدی در بوستان حکایتی را این چنین به نظم کشیده است: "یکی را پسر گم شد از راحله / شبانگه بگردید در قافله / زهر خیمه پرسید و هر سو شتافت / به تاریکی آن روشنایی بیافت / ..."



جگر پاره پدری در سفر گم می شود پدر شب هنگام در جستجوی دل‌بند خود از هر سراپرده ای گم گشته خویش را سؤال می کند و به دنبال او به هر سو می دود ناگهان در تاریکی شب آن را می یابد و چون به نزد اهل قافله بر می گردد به شتربان می گوید آیا خبر داری که چگونه دل‌بند خویش را یافتیم؟ بدینگونه که هر کس در نظر آمد گمان بردم اوست...

عاکف در شعری با نام "عزم" این حکایت سعدی علیه الرحمه را بدینگونه باز گفته است:

"سعدی او بیزیم شرقی میزین روح کمالی / بیر درس حقیقت و ثریور ایشته معالی: / وقتی ایله بئش اون قافله صحرا یا دوزولدوق / گوندوز یوردووک هب، گئجه بیر منزله گل‌دیک / چوخ گنچمدی، باخدیم بیر آدام خاصر خایب / قاچماقدان... مگر ائله میش اولادینی غایب / بیچاره گندیب خیمه لرین هامی سینا سورموش / بیر داش بئله گؤرموشسه، همین اوغلو نا یورموش / آوره پدر هاردان تاپارسان دئرکن / گؤردوم کی جگر پاره سی نین توتموش الیندن / لبریز مسرت گلیر بیزلره دوغرو / داشمیشدا گوزوندن آخیر ایندی سورورو! / یاخینلاشدی شتربانه نهایت، دئدی یکنن / اولادیمی تاپدیم... نئجه آما؟ بونو بیلسن / قارشیمدا نه گورسم "او" دئدیم گنچمه دیم اصلا / آلداسا دا تخمینیمی مینلرجه هیولا / عزمیمده فتور ائله مه دیم، یاسی بوراخدیم / مادام کی دونیادادیر البته بولاجاقدیم / قوملاردا اوزوپ، ظلمتین اعماقینا دالدیم / مدام روح کسیدلیم... نه بوغولدوم نه یورولدوم / توفیق الهی ائدیب ان سونرا عنایت / گؤردوم گوزومون نورونو قارشیمدا نهایت / ..."

آنگاه می گوید: "اگر با دیده دل بنگریم این راه عرفان است که سعدی نشانمان می دهد. ایمان ایله باخساق اولور ایندی نمایان / سعدی بیزه گؤسترمه ده بیر مسلک عرفان"

باز می گوید: "اگر برای رسیدن به مقصود و مراد شتاب کنی و با عزمی راسخ و اراده ای استوار به سوی آن هدف گام برداری دیر یا زود با سعی و تلاش به دلخواه خود خواهی رسید با طلب و خواستن می توان به مراد و محبوب خویش دست یافت. گاهی در راه رسیدن به مراد یکی، دو هیبت راهزن امید می شوند زین سبب آدمی باید عزم و اراده اش را استوارتر نماید." دریای یاس و ناامیدی بی انتهاست اگر در آن بیافتی بی گمان غرق خواهی شد. "محکوم اولاراق یاسه بو بیچاره پدرده / اولادینی شاید او قارانیق گنجه لرده / واز گنچمیش اولایدی آختارماقدان نه تاپاردی؟ / البته بیری جانان، بیری جاناندان اولاردی! / ..."

سعدی واقعه دیگری را در قالب حکایتی در بوستان به نظم کشیده است. "شبی اندر بیابان فید / فروبست پای دویدن به قید / شتربانی آمد به هول ستیز / مهار شتر بر سرم زد که خیز / مگر دل نهادی به مردن زپس / که بر مینخیزی به بانگ جرس

/ مرا هم چو تو خواب خوش در سر است / و لیکن بیابان پیش اندر است / تو کز خواب نوشین به بانگ رحیل / بر نخیزی  
دگر کی رسی در سیل / فرو کوفت طبل شتر ساوان / به منزل رسید اول کاروان / ..."  
شبی در صحرای فید خواب مرا از ادامه راه بازداشت که ناگاه شتربان با افسار شتر بر سرم کوفت که بیدار شو، انگار دل به  
مردن سپردی که با بانگ جرس بر نمی خیزی. من نیز در اندیشه ام لحظه ای دیده بر نهم و به خواب شیرین روم اما این  
صحرا، بیابان وحشت است و عرصه خطرناکی در پیش داریم.

عاکف در شعری با نام "دورمایالیم" (جای درنگ نیست) این حکایت سعدی را این گونه نقل قول می کند:  
"سعدی دئییرکی: بیر گئجه بیر کاروان ایله / آهسته سیر ایکن یولوموز دوشدو بیر چوله / سرعتله طی اوچون او بیابان  
وحشتی / مدام یولچولار فدا اندره ک استراحتی / گتتمکتردی، بیر آرائیق منده مشی تاب / هئچ قالمایش کی دوشموشوم  
آرتیق زبون خواب / آواره بیر پیاده ای گوزلرمی قافله؟ / ناچار شد رحل ائده جکک تا بی مرحله / دورموش، دئییردی، بیرده  
اویاندیم کی ساربان / قالخ ای زواللی یولچو، اوزاقلاشدی کاروان! / یوخو منیم ده یوخ دئییل آما بو دشت زار / آرامگاه  
اولورمو کی مین جوهره قورخو وار؟ / سر منزل مراما چاتیر دورماییب گئدن / یوخدور نجات اومیدی بو چوللر گئچیلمه  
دن / ..."

آنگاه شاعر افکار خود را با استناد به این حکایت سعدی به نظم کشیده است.

عاکف در آغاز شعر "گنجینه بلاسی" (مشقت گذاران زندگی) این بیت سعدی را نقل کرده است.  
"عمر گرنامه در این صرف شد / تا چه خوریم صیف و چه پوشیم شتا" در چاپ های جدید از دیوان صفحات عاکف که با  
القبای لاتین صورت گرفته این بیت به زبان فارسی و با القبای لاتین آورده شده است شاعر در این شعر از سختی گذران  
زندگی شکایت می کند. عاکف در بیان مشکلات و تبعات آن به فرمایشات سعدی علیه الرحمه استناد می کند و ایشان را  
شاعر همه عصرها و عرصه ها می نامد.

"عمر گرنامه در این صرف شد / تا چه خوریم صیف و چه پوشیم شتا / دوخسان سنه لیک عمره الهی بو مو غایت؟ / بیلیم  
کی نه عالم بو جدلگاه معیشت! / سعدی او قدر فلسفه سی ایله، هنر ایله / فکرینده کی حریت فوق البشر ایله / اسباب معیشت  
دئیلن قیده گیرسه / یاد ائتمه سین آزادلیقین نامی نی کیمسه / انسان کی چیخار پرده مکتوم عدم دن / تا صحنه ی هستی ده  
ظهور ائدیگی دم دن / اکمال - ه قدر ... فاجعه دور حیاتی! / ..."

همچنین قطعاتی با نام "سعدی دن ترجمه لر" (ترجمه هایی از سعدی) در مجموعه صفحات عاکف گردآوری شده است.  
"بیر گون بیر ساتیلیق بیر قولو گوردوم گئدیوردو / بیچاره دونوب صاحینه بویله دئیوردو / چوخ بنده تاپارلار سنه مندن  
یاخشی، لکن / تاپماق منه ذاتین کیمی هیهات نه ممکن"  
عاکف در شعر "شیراز" در حسرت روزهایی است که آن خاک پاک شعری چون سعدی و حافظ را در دامن خود پروراند  
بود. عاکف در حاشیه این شعر نوشته بود: "دوستی شیرازی داشتم که بر شیرازی بودن خود همی می بالید. روزی این قطعه را  
نوشتم و در داخل کاغذ آن پنجاه گرم تنباکو گذاشتم و برای ایشان فرستادم"  
"شیرازی دبی چک عافیتله / اولسون بودا خاطرینده لکن / بیر تنباکو دور بو گون فیضی / سعدی یئتیشدیرن او خاکین"  
عاکف در آغاز شعر "عجم شاهی" این بیت از سعدی را نقل کرده است.

"ریاست به دست کسانی خطاست / که از دست شان دست ها بر خداست / بو موهش ولولن ایرانی دائم اینلتیر سانما /

"مظفرسین" دئیہ ن سسلر بوتون خائن دیر آلدانما / ظفریاب اولدوغون کیمدیر؟ دوشون بیر کره ملت می؟ / عدالت ایسته یه ن بیر قومو وورماق غالبیت می؟ / نصیبین یوخ مودور بیر پارچا اولسون آدمیت دن ؟ / نئجه آلدیرمیرسان یوکسلن فریادا ملتدن / امین اول بونجا مظلومون اورکلردن قوپان آھی / تپندن ایندیریر بیر گون لعنت الله - ی / سیغینمیش اولدوغون شوکت سرای قومو چوخ محکم / خیال ائتمکدسین... لکن نه بارولار نه مستحکم / پناه بی امانلار، هیبت قهار مطلقه / کونندن دئوریلیب بیر آندا یکسان اولدو توپراقلا! / او بیر چوخ مملکت ویران ائدیپ یاپدیردیغین ایوان / خراب اولماز می، قبرستانه دونموشکن بوتون ایران؟ / دوزدور، ایرانی قبرستانه دوندوردون، هلاک ائتدین، / کفن یاپدین گریبان اومیدی چاک چاک ائتدین! / "بوتون دونیا اوچون بیر داملا قان چوخدور" دئیرلر، سن، / بو معصوم امت - ین سئلر آختیدین خون پاکیندان / اوزوندن پرده تمکینی آرتیق قالدیریب آتدین / نه ماهیت، نه فطرتدسین دونیا یا آنلاتدین / لواء الحمد حریت ایکن اسلام اوچون غایت / نه دیر پایمال استبدادین اولماق بویله رعیت؟ / قزاق جلب ائله یب تا روسیادان ساداتی چینه تدین، / یزیدین روحو شاد اولسون انیم چونکی شاد ائتدین! / شهامت گؤستریب مینلرجه بیت الله - ی باسدیردین / شجاعت عرض ائدیپ بیر چوخ رجال الله - ی آسدیردین / نه الله دان حیا ائتدین نه پیغمبردن عار ائتدین / دئوردین کعبه ی اولیای دینی، خاکسار ائتدین / حماسه پروران قومو توتوردون بیر - بیر اولدوردون / عموماً شرقی آغلانیدین، عموماً غربی گولوردون / خیر هئچ بیر گولن یوخ، سیزلاییر غربین ده وجدانی / گؤروب اجساد مظلومین - ه مشهد ایرانی! / او سعدی، او حافظ، او فردوسی، او رازی لر / او غزالی لر، قطب الدین، او سعدالدین، او قاعدی لر / یتیشدیرمیش، او عرفی نین، او بیر چوخ شمس عرفانین / ضیاء سیندان تنور ائله میش اقلیم دونانین / بو گون مقهور و نادانی سیدیر. بیر فرقه حایدودون / نه دیر پنهان اولان اسراری، بیلیم بوندا معبودون / یوخ، معبودا ارجاعیندا یوخدور بونلارین معنا / یاتاقلیق ائله مز جانی - ه حاشا بیر زامان مولا / شهامت پرورا، شاها! زامان بیدادی قالدیرماز، / خطا ائتمک دسین شاید دئیرسن " کیمسه آلدیرماز" بو استبدادا آرتیق بیر نهایت وئر کی، استقبال / قارائلیق دئیرلر آما بودور چوخ مئیداندا: اضمحلال"

مستدعی است؛ نظر، پیشنهاد و انتقاد خود را در رابطه با این مقاله با نگارنده در میان بگذارید.

[info@shafizadeh.net](mailto:info@shafizadeh.net) & [shafizadeh\\_f@yahoo.com](mailto:shafizadeh_f@yahoo.com)

- عنوان مقاله: تاثیر سعدی بر آفرینش ادبی عاکف؛ سراینده سرود ملی ترکیه
- نوشته: صمد شفیع زاده
- نشریه دانشجویی صبا / ۱۳۷۹